



ضرورت انتشار پژوهش‌ها و داده‌های فرهنگی

داده‌ها و اطلاعات تولیدشده تا زمانی که در اختیار پژوهشگران برای نگارش تحلیل‌های ثانویه و دیگر پژوهش‌های کیفی قرار نگیرد، نمی‌تواند منشأ تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری شود. یادداشت حاضر سرمقاله شماره جدید مجله «نمایه پژوهش» است که به تازگی منتشر شده است.

امروزه در نظریه‌های مختلف علوم اجتماعی، «فرهنگ» اهمیتی اساسی در خلق پدیده‌های اجتماعی دارد و بر همه زوایای زندگی انسان -از مسائل اجتماعی گرفته تا اقتصادی و سیاسی و... تأثیرگذار است و همین امر سبب شده است تا پژوهش‌های زیادی در سطح ملی و بین‌المللی در این حوزه انجام شود. در ایران علاوه بر مراکز دانشگاهی -که در بسیاری از آن‌ها، گروه‌های آموزشی مرتبط با حوزه فرهنگ نظیر علوم اجتماعی و گرایش‌های وابسته، سیاست‌گذاری فرهنگی، مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی و... وجود دارد و پژوهش‌های زیادی در مقطع تحصیلات تکمیلی انجام می‌شود- بالغ بر ۳۰ مرکز فرهنگ‌پژوهی در کشور فعالیت می‌کنند که یا مستقیماً به فعالیت پژوهشی در حوزه فرهنگ مشغول‌اند یا بخشی از مطالعات خود را به این حوزه اختصاص داده‌اند. اما با وجود مراکز متعدد دانشگاهی، دولتی و خصوصی و انجام پژوهش‌های کاربردی و بنیادی مختلف، هنوز جایگاه مطلوبی در پژوهش نظام‌مند و نهادمند فرهنگی نداریم و اطلاعات و داده‌های برگرفته از طرح‌های پژوهشی، مبنای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری نیستند؛ به زبان دیگر، باوجود اهمیت فرهنگ و انجام مطالعات متعدد در ایران، متأسفانه نتایج و ثمرات این مطالعات متعدد را در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت حوزه‌های مختلف فرهنگ و هنر نمی‌بینیم. پرسش این است که کجای کار مشکل دارد؟

بدون تردید، این مسئله زوایای متعددی دارد و برخی علل آن در درون میدان پژوهش فرهنگی و برخی در بیرون از آن و در گستره ساختارهای کلان نظام موجود می‌دانند. در اینجا سعی می‌شود به مسئله‌ای که در میدان نهادی پژوهش است، بپردازیم؛ جدا از مسائلی چون مسئله‌محور نبودن برخی پژوهش‌ها و کم‌توجهی به معیارهای علمی، سعی دارم به مسئله‌ای بپردازم که اخیراً با آن درگیر بوده‌ام و آن «دسترس‌ناپذیری داده‌ها و اطلاعات و مطالعات» است.

در چند ماه گذشته برای جمع‌آوری خلاصه‌ای از پژوهش‌های فرهنگی انجام‌شده در کشور، از یکی از دانشجویان علوم اجتماعی درخواست کردم با بررسی کتابخانه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی، پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه فرهنگ را شناسایی کند و گزارشی مختصر شامل مشخصات و چکیده‌ای از محتوای آن‌ها ارائه دهند. پس از چند هفته، با مشخصات مختصری از تعداد انگشت‌شماری از پژوهش‌های انجام‌شده به من مراجعه و اعلام کرد که «بیش از این یافت نشد». در ابتدا تصور کردم از کلیدواژه‌های مناسب استفاده نکرده و یا جای مناسبی را برای جست‌وجو انتخاب نکرده است؛ برای همین، علاوه بر راهنمایی نحوه جست‌وجو در پایگاه‌های اطلاعاتی مرتبط، کلیدواژه‌هایی که می‌بایست برای جست‌وجو استفاده شود، و فهرستی از سایت‌های مراکز فرهنگ‌پژوهی (بالغ بر ۳۰ مرکز) را در اختیارش قرار دادم تا ظرف دو هفته آن‌ها را بررسی و نتیجه را ارائه دهد؛ پس از دو هفته، برای بار دوم نتیجه بررسی چندان رضایت‌بخش نبود. اطمینان نکردم و برخی از سایت‌های مراکز پژوهشی را شخصاً بررسی کردم، باوجوداینکه می‌دانستم برخی از پژوهش‌ها در این مراکز انجام‌شده ولی در سایت مراکز، یا اطلاع‌رسانی نشده بودند، یا اطلاعات مناسبی ارائه نشده بود.

تعجب زمانی بیشتر شد که متوجه شدم بسیاری از پژوهش‌های حوزه فرهنگ برچسب‌های «محرمانه» و «غیرقابل انتشار» و امثال آن خورده است درحالی‌که بیشتر این پژوهش‌ها با بودجه عمومی انجام شده و دسترسی مردم، سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و پژوهشگران به آن‌ها ضروری است. طبیعتاً با منع انتشار و دسترسی به داده‌های تولیدشده، اهمیت این داده‌ها پس از مدتی از بین می‌رود و اصطلاحاً با مرگ داده مواجه می‌شویم. داده‌ها و اطلاعات تولیدشده تا زمانی که در اختیار پژوهشگران برای نگارش تحلیل‌های ثانویه و دیگر پژوهش‌های کیفی قرار نگیرد، نمی‌تواند منشأ تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری شود. بدون دسترسی به داده‌ها نیز عملاً سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و هدایت حوزه‌های مختلف فرهنگ و هنر و رسانه، در خلأ اتفاق می‌افتد و انتظار اثربخشی از آن‌ها، منطقی نیست.

بنابراین دسترس‌پذیر کردن داده‌ها، اطلاعات و نتایج مطالعات حوزه فرهنگ، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در راستای اثرگذاری این مطالعات در حوزه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی است. در وضع موجود که با ضعف سیستم‌های اطلاعاتی و نبود ارتباطات مناسب بین مؤسسات تحقیقاتی مواجه هستیم، اگر همه مراکز دانشگاهی و فرهنگ‌پژوهی، داده‌ها و مطالعات خود را دسترس‌پذیر کنند، شبکه بین‌نهادی فرهنگ‌پژوهی شکل می‌گیرد که کارکردهای متعددی دارد: پراکندگی اطلاعات و داده‌های فرهنگی کاهش می‌یابد، از طرح‌ها و برنامه‌های موازی و تکراری در مؤسسات پژوهشی جلوگیری می‌شود، میان نهادهای تحقیقاتی هماهنگی ایجاد می‌شود و سازمان‌یافتگی پژوهش‌ها و هماهنگی در ابزارهای گردآوری داده‌های فرهنگی نیز محقق می‌شود.

بنابراین به نظر نگارنده، شکل‌گیری کنسرسیومی با مشارکت مراکز فرهنگ‌پژوهی و تجمیع داده‌ها و دسترس‌پذیری آن‌ها برای مراکز تصمیم‌ساز و همچنین پژوهشگران، می‌تواند بخشی از خلأ دانشی حوزه فرهنگ را پوشش دهد، هرچند بر ملاحظاتی که درخصوص داده‌های حوزه فرهنگ وجود دارد، واقف هستیم. این کنسرسیوم می‌تواند اهداف و کارکردهای زیادی داشته باشد از جمله: دسترسی‌پذیری و تجمیع داده‌ها و اطلاعات و تشکیل «اطلس داده‌های فرهنگی» که موجب انسجام بخشی به داده‌های فرهنگی کشور می‌شود؛ دسترسی یکپارچه به داده‌های فرهنگی و امکان فراتحلیل و تحلیل ثانویه داده‌ها و اطلاعات و ایجاد و تولید گزارش‌های ترکیبی بر اساس داده‌های متنوع که می‌تواند در یک پایگاه داده قرار بگیرد. شکل‌گیری شبکه پژوهش فرهنگی و ساماندهی وضعیت آمارها، پژوهش‌ها، نظرسنجی‌ها و نتایج طرح‌های پیمایشی و ثبتی، استانداردسازی ابزارهای گردآوری داده‌ها و اطلاعات فرهنگی.

شکل‌گیری این کنسرسیوم و ایجاد شبکه پژوهش فرهنگی، الزامات نهادی متعددی دارد و مشارکت و همکاری شبکه‌ای نهادهای فرهنگی و پژوهشی در تجمیع داده‌ها و تولید گزارش‌های فرهنگی را می‌طلبد: تعامل نهادها و اشتراک داده‌ها و اطلاعات و دسترسی نهادها به اطلاعات و داده‌های همدیگر و تشکیل پایگاه داده‌ها برای هر مؤسسه و نهاد و تشکیل یک پایگاه داده مرکزی متصل به پایگاه‌های داده؛ تجمیع داده‌های فرهنگی بر اساس سیستم شبکه‌ای بین نهادها و مؤسسات مختلف ذی‌مدخل در جمع‌آوری و تولید داده‌های فرهنگی، متصل به پایگاه اصلی و مرکزی ضروری است. با شکل‌گیری شبکه پژوهش فرهنگی و دسترس‌پذیری داده‌ها و اطلاعات فرهنگی برای عموم ذینفعان یعنی استادان دانشگاه، پژوهشگران، دانشجویان، فعالان فرهنگی، مردم عادی، مدیران فرهنگی و سازمان‌ها و دستگاه‌های فرهنگی و پژوهشی و... می‌توان شاهد تحول اساسی هم در کیفیت علمی تحقیقات، هم در ارتباط منسجم بین نهادها و مؤسسات تحقیقاتی و هم در اثرگذاری نتایج این تحقیقات در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی بود.

* گفتنی است دومین شماره فصلنامه «نمایه پژوهش»، به تازگی از سوی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات منتشر شده است. اطلاع‌رسانی نتایج پژوهش‌های مرتبط با حوزه فرهنگ، هنر و رسانه و توجه جامعه علمی و مدیریتی کشور به پژوهش‌های فرهنگی انجام شده از اهداف این نشریه است. دسترس‌پذیری خلاصه نتایج پژوهش‌ها، آگاهی‌رسانی درباره دیدگاه‌های پژوهشگران و صاحب‌نظران، جریان‌سازی در حوزه فرهنگ، هنر و رسانه

و ایجاد ارتباط خلاق و پویا بین پژوهشگران، صاحبانظران، مراکز پژوهشی و فعالان این عرصه از دیگر اهداف این فصلنامه است. این نشریه با مدیرمسئولی محمد سلگی و سردبیری داریوش مطلبی منتشر می‌شود.